

تعریف «عدالت» از زبان امام صادق (ع)

محمدرضا حکیمی

-تعریف عینی و عملی عدالت، از امام
صادق (ع) و امام کاظم (ع)، به نقل از کتاب
«کافی»، و مطلبی چند پیرامون «عدالت»-

عالمان معقول و منقول بر این حقیقت اتفاق دارند که چون دربارهٔ موضوعی سخنی معتبر از
معصوم (ع) برسد، آن سخن بر همهٔ سخنان دیگر - گویندگان هر کس باشند- مقدم است، و قبول آن

به ضرورت عقل لازم است؛ و تمثیل معصوم (ع) در حکم «قیاس برهانی» است، با مقدمات «اولی» (نه نظری).

ملاً عبدالرزاق لاهیجی (م: ۱۰۷۲ق) می گوید:

مقدماتی که فراگرفته شود از معصوم، به طریق تمثیل، به منزله اولیات باشد در قیاس برهانی. و چنانکه قیاس برهانی افاده یقین کند، دلیلی که مؤلف باشد از مقدمات مأخوذه از معصوم افاده یقین تواند کرد، به این طریق که «این مقدمه، گفته معصوم است. و هرچه گفته معصوم است، حق است. پس این مقدمه حق است»^۱.

و روشن است که این چگونگی از آنجاست که منشا علم معصوم (ع)، «علم الهی» و «لوح محفوظ» و «کتاب مکنون» است؛ و عقل معصوم عقل کلی است نه عقل جزوی بشری (که انسانها همه از آن بتفاوت برخوردارند، از جمله فیلسوفان و عارفان)، و علم معصوم (ع) علم اولی است، که هیچ راه خطایی در آن نیست (نه علم نظری بحثی یا علم کشفی ریاضتی، که انسانهایی به آن می رسند، و هر دو در معرض تعارض و اختلاف است، و هرگز و هیچگاه به مرتبه «علم اولی» نمی رسد. و این در صورتی است که موضوعی در این علوم، مورد اتفاق باشد، و گرنه در صورت اختلاف ادله و تعارض براهین، و تنافی و تقابلی کشفها، که از اعتبار آن کاسته می شود).

فیلسوف ویژه و بزرگ و کم مابیند دوران، میر سید ابوالقاسم فندرسکی (م: ۱۰۵۰ق)، نیز در این باره چنین می گوید:

فلاسفه در علم و عمل - گاه گاه - خطا کنند، و انبیا در علم و عمل خطا نکنند. و فلاسفه را طریق علم، به عمل و فکر باشد، و انبیا را وحی و الهام، و چیزها را نه به فکر دانند، که آنچه نظری فلاسفه است ایشان را اولی است. و از این است که اینها خطا نکنند، و آنها خطا کنند، که خطا در اولیات نیستند، و در نظریات افتند.^۲

و بر همین بنیاد است - بنیادی عقلی - که می نگریم بجز عالمان رشته های مختلف فقه و تفسیر و حدیث و اخلاق و کلام و ... فیلسوفان اسلامی نیز در آثار و مباحث خویش به نقل اخبار می پردازند، و به آنها استناد می کنند، و از آنها تأیید می جویند، و برای تثبیت یا تأیید نظر خویش، اخبار را در مسائل مورد نظر می آورند، و با نهایت تجلیل به محتوای اخبار می نگرند، چنانکه در آثار ابن سینا، میرداماد، صدرالمتألهین شیرازی، حاج ملاً هادی سبزواری، آقا علی مدرس حکیم) و دیگران این امر را مشاهده می کنیم. و موضوع در حد خود روشن است و نیازی به پیش



از همین اندازه یادآوری ندارد.

دربارهٔ عدالت، و معانی و اصطلاحات آن در نزد صاحب‌نظران مختلف، همچنین ارتباط آن با «آزادی» و «برابری»، و مباحثی از اینگونه، نیز اقسام عدالت و منشأ هر کدام، و راه تحقق هریک ... سخنان بسیار گفته‌اند، که در این نوشتار در پی نقل و نقد، و برابر نهدی و ارزیابی، و تعیین حدود و تداخلهای آنها نیستم، بلکه در اینجا آهنگ آن دارم که - اگر چه باختصار - این موضوع را یادآور شوم که یکی از مهمترین اقسام عدالت، عدالت معیشتی و حیاتی (و به تعبیری: عدالت اقتصادی) است، که تاثیر بسیار ژرف و گسترده و بسیار بنیادین آن، در همهٔ شئون مادی و معنوی زندگی انسانی، و تعلیم و تربیت انسانها، و رشد «الهی-انسانی» انسان، درخور هیچگونه تردیدی و تسامحی نیست.

دربارهٔ «عدالت معیشتی و حیاتی»، نیز سخنانی گفته‌اند و اندیشمندان و متخصصانی از همه جای جهان و در تاریخ گذشته و حال، و از مکتبهای گوناگون، به مناسبت‌هایی مختلف، نظرها و تعریف‌هایی ابراز داشته‌اند، لیکن در این نوشتار می‌خواهم تعریفی مغفول و مهجور از «عدالت»، که از دو پیشوای مظلومترین مکتب جهان و ستم‌دیده‌ترین مذهب در سرتاسر تاریخ انسان، رسیده است و در دسترس است بیاورم و معرفی کنم؛ و از همهٔ صاحب‌نظران و محققان و عدالتخواهان و انقلابیون جهان، با دیدگاه‌های گوناگون آنان، درخواست کنم تا در ابعاد عظیم و اعماق عجیب این «تعریف» عینی بنگرند، و در صورتی که آن را، والاترین و انسانی‌ترین و ارزشی‌ترین و انقلابی‌ترین تعریفی دیدند که از «عدالت معیشتی و اقتصادی» در زندگی انسان شده است، به حکم وجدان و انسانیت، و برای ادای احترام به همهٔ ارزشهای انسانی و همهٔ اشارها و فداکاریهای بشری، در نشر آن در همه جا، و تفهیم آن به همگان، در سراسر گیتی و به همهٔ زبانها، کوتاهی نورزند، و در راه «فقرزادایی جهانی»، آن را ملاک گیرند، و سرلوحهٔ اقدامهای گران و انقلابیهای دگرگون‌ساز قرار دهند، و از مبارزه‌های پیگیر برای تحقق آن هیچ دم باز نایستند.

تعریف عظیم و کوتاه و عینی یاد شده - با سند معتبر - از سوی سپیده‌آفرین سپیده‌دمان هدایت، فروغ‌گستر آفاق صیوررت، و پیشوای اقلیم رشد و تربیت، حضرت امام جعفر صادق (ع) رسیده است، و این است:

إِنَّ النَّاسَ يَسْتَفْتُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ. ۳

- اگر در میان مردمان به عدالت رفتار شود، همه بی‌نیاز می‌گردند.



این «تعریف»، بصورتی شگفتی آور، در نزد عموم مسلمین، بویژه پیروان ائمه معصومین (ع)، مورد غفلت قرار گرفته و فراموش گشته است. و اگر جایی سخن از عدالت گفته می شود، یا در این باره چیزی نوشته می شود، یا محققان و صاحب نظران به بحث در این باره می پردازند، اشاره ای نیز به این تعریف به چشم نمی خورد. و این چگونگی در مورد تعالیم آنان، از نقطه ها و نمونه های بارز مظلومیت دامنه دار ائمه طاهریین (ع) و معارف گوناگون آن بزرگواران است و مکتب خورشیدسان ایشان.

نقطه اوج این تعریف (بجز اعماق الهی آن، و ابعاد انسانی آن، و همچنین نشان دادن «مراد الهی»، از اقامه قسط و اجرای عدل در آیات قرآن کریم و سنت نبوی)، عینیت آن است، یعنی در این تعریف، به هیچ روی، «کلی گویی» و «ذهنگرایی» نشده است، بلکه واقعیت عینی، و خارجیت ملموس، با صراحت (و به تعبیر مردم: لب و پوست کنده)، گفته شده است، تا مطلب برای هرکس، حتی عامی ترین مردم، و حتی در سنین پایین از نوجوانان، معلوم و محسوس باشد...

خوشبختانه این حدیث شریف و عظیم، در کتابی معتبر چونان «کافی» روایت شده است، اگرچه خود مضمون آن (که جز از علم جامع و واقعیت نگری معصوم (ع) و الهیت تعالیم معصومان، که سرشار از مراعات جانب خلق است یعنی بندگان خدا- بندگان محروم خدا- صادر نمی شود)، بی نیاز از هرگونه سندی است، و برای انتساب آن به معصوم کافی است.

و باید دانست که موضوع مطرح گشته در این تعلیم بزرگ الهی، از دهها آیه و حدیث دیگر نیز استفاده و استنباط می شود، بلکه از پاره ای از آنها بصراحت نیز بدست می آید؛^۴ لیکن - علاوه بر آنچه گفته شد - حدیثی دیگر، از آموزگار حقایق و حیانی، هدایتگر معالم قرآنی، تجسم نفعات رحمانی، و تبلور ظهور سبوحی و سبحانی، حضرت امام موسای کاظم (ع) رسیده است، که همواره ارتباط ذاتی و اصل جوهری تعالیم الهی و معالم دینی را در مکتب «اهل بیت (ع)» روشن می سازد؛ حدیث کاظمی این است:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرُكْ شَيْئاً مِنْ صُنُوفِ الْأَمْوَالِ إِلَّا وَقَدْ قَسَمَهُ، وَاعْطَى كُلَّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ،
الْخَاصَّةَ وَالْعَامَّةَ، وَالْفُقَرَاءَ وَالْمَسَاكِينَ، وَكُلَّ صِنْفٍ مِنَ صُنُوفِ النَّاسِ ... لَوْ عُدِلَ
فِي النَّاسِ لَاسْتَعْتَبُوا...^۵

- خداوند هیچگونه مالی را رها نگذاشته، بلکه آن را قسمت کرده است، و حق

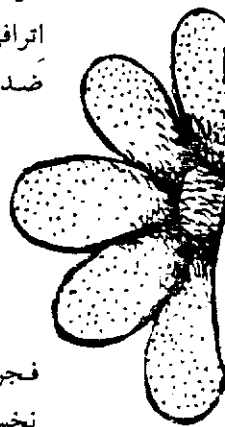


هر صاحب حقی را (در تقدیر الهی) به او داده است. خواص و عوام، و فقیران و بینوایان، و همه قشرهای مردمان ... اگر در میان مردم به عدالت رفتار می شد همه بی نیاز می شدند (و فقیری و مسکینی و نیازمندی باقی نمی ماند).

اگرچه از ظاهر این دو حدیث، عدالت اقتصادی و معیشتی فهمیده می شود، لیکن چه بسا بتوان، ایستار عینگرایانه دو حدیث را به همه اقسام عدالت مربوط دانست، زیرا تعبیر «الناس» مردمان، و «إِذْ عُدَلْ بَيْنَهُمْ» هرگاه در میان آنان عدالت اجرا شود، صورت‌های دیگر عدالت را نیز شامل می شود، زیرا که ایجاد عدالت و اجرای آن بصورتی که جامعه از چنگالهای اختاپوس فقر رهایی یابد، باید بر شالوده‌هایی نیرومند استوار باشد. و این شالوده‌های نیرومند، جز با «حضور عدالت» در شتون دیگر اجتماع پی ریزی نخواهد شد و استواری نخواهد یافت. به سخن دیگر، تا عدالت «سیاسی» و «عدالت قضایی» و «عدالت اجتماعی» ... در جامعه‌ای و در زندگی مردمی تحقق نیابد، و دست نفوذداران مالی از تملک اموال تکاثری و تصرفهای شادخوارانه اترافی بریده نشود، عدالت معیشتی در زندگی توده‌ها تحقق نخواهد یافت، زیرا که جمع میان دو ضد ممکن نیست، نمی شود هم تکاثر باشد و هم عدالت. در اینجا تعلیمی از امام علی بن ابی طالب (ع) رسیده است، قاطع و تندرآسا:

لَا يَحْمِلُ النَّاسُ عَلَيَّ الْحَقَّ، إِلَّا مِنْ وَرَعِهِمْ عَنِ الْبَاطِلِ .^۶

– تنها کسی می تواند مردمان را به «راه حق» وادارد، که آنان را از «راه باطل» باز داشته باشد.



این تعلیم قاطع، فریاد واقعیت است در ذات لحظه‌ها، و خروش حقیقت است در تبلور فجرها و شفقها ... آری، تا مردمی به راه باطل روند چگونه می توان آنان را به راه حق باز آورد؟ نخست ترک باطل، سپس روی آوردی به حق. در زندگی و معیشت، تکاثر (افزونخواهی و نازش به افزونداری) و اتراف (شادخواری و ریخت و پاشهای بیدردانه اشرافی)، «باطل» است، و عدالت و برخورداری همگان از مواهب حیات و اجتماع، «حق» است؛ و تا باطل (تکاثر و اتراف) از میان نرود، حق (عدالت و انصاف)، جایگزین آن نمی شود. و این منشور – چنانکه نقل شد – سخن آموزنده، و تعلیم زندگی‌ساز، و آموزه حیات آفرین، و حکمت عملی تعالی بخش پیشوای مجسم حق و عدل است؛ و در میزان تربیت اجتماعی و ساختن جامعه قرآنی، و استوارداری مردمان و سامان دهی به حیات انسان و نشر رشد و تربیت در آفاق زندگی زندگان بیمانند است. یعنی

نمی توان به راهی دیگر رفت، و چیزی دیگر را جایگزین آن ساخت، و به همان هدف (حذف باطل و ظلم، و بسط حق و عدل) دست یافت. و روشن است که ستون فقرات زندگی سالم و قابل رشد در هر اجتماع، اجرای عدالت است.

و این مطلب که گفتیم، دو حدیث یاد شده (حدیث صادقی، و حدیث کاظمی)، اقسام دیگر عدالت را نیز به گونه ای دربر می گیرند، با حدیثی دیگر، حدیثی عظیم- و باز هم عظیم- و با تعلیمی تکان دهنده و بیداری آفرین، تأیید می شود، حدیثی آموزنده که- بطور دقیق- ناظر به همین موضوعات است، و از آوردن آن، در این نوشتار- پس از مقدمه ای- چشم نمی پوشم. اینجانب از پاره ای نظریات متفکران شرقی و غربی قدیم و جدید، و صاحب نظران حقوقی و اجتماعی و اقتصادی بی اطلاع نیست و می تواند آنها را- که ملاک همه هم در اختیار است و به مطالعه آنها نیز می پردازد- در نوشته های خویش بیاورد، و مورد بررسی قرار دهد، لیکن من می گویم تا بر شالوده احساس تکلیف و ادای وظیفه چیزی بنویسم، - نه اموری و اهدافی دیگر- از اینرو (بجز اصلی مهم که در آغاز در مورد ارزش قطعی تعالیم معصوم (ع)، درباره شناخت و هدایت و نجات و تربیت بدان اشاره کردم)،

از سه جهت به ذکر احادیث- در این مباحث و نوشتارها- می پردازم:

(۱) مغفول بودن اینگونه احادیث و تعالیم، که بیشتری مغفول و مجهول مانده اند؛ و مورد نظر





جدی، و تعمقی درخور، قرار نمی گیرند، حتی در نوشتارها و گفتارها و بحثها و پژوهشهای فاضلان و استادان و فقیهان و عالمان و متفکران و مؤلفان شیعی و ایرانی این روزگار، که نیاز جهان انسانی - بجز عرصه انقلاب - را به این حقایق حس می کنند، و باید (به فرموده حضرت صدیقه کبری، فاطمه زهرا (س)): «بُلِّغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَّمِ» باشند، و این همه را به گوش جهانیان - دست کم، حقجویان و حقوقیوان و عدالت طلبان جهان و متخصصان این مسائل و کارشناسان مشکلات بشری و انقلابیون ملتها - برسانند.

۲) تنهایی گروههایی از جوانان و انسانهای محروم و مستضعف جوامع مسلمین، که از این تعالیم نجاتبخش، و از این احادیث رهایی آفرین و از این انسانیتهای ژرف، و از این هدایتهای زندگی ساز بی اطلاعند. و چه بسا - در کشاکش رخدادهایی - ارزشمندترین گوهر حیات انسانی و سرمایه ابدی، یعنی استواری در باور و پایداری در کردار (ایمان و عمل صالح) را از دست بدهند، که خدا نیاورد، که تأسفی از این بالاتر نخواهد بود.

۳) ضرورت تکلیفی نشر این تعالیم و حقایق، تا مردمان - از همه طبقات - بدانند که تعالیم معصومین (ع) (که پیروی از آن تعالیم، فصل مقوم پاورهای شیعی به مبنای قرآنی و آیین محمدی و تداوم فاطمی و تعالیم علوی و جعفری است)، چه حقایقی مهم و تعالیمی ناشناخته دارد، که بهترین هنگام مطرح ساختن آنها هم اکنون است، هم اکنون که جامعه ما خود را به پیروی از معصومین (ع) منتسب می دارد. و بیقین نشر این تعالیم و احادیث، در میان توده ها - بویژه نسلهای جوان، و فرهیختگان گوناگون اجتماع - دربردارنده فایده هایی بسیار است، از جمله:

۱. نگهداشت حیثیت متعالی دین خدا، و صیانت هیمنه ارزشهای تعالی آفرین الهی - انسانی آن.

۲. پایداری مسلمانان بر ایمان و عمل صالح، با اطلاع یافتن از ابعاد تعالیم دین و ارزشهای حیاتی این تعالیم.

۳. زنده گشتن ذهنیت عدالتخواهی در جامعه اسلامی و تکلیف شرعی بشمار آمدن آن - چنانکه قطعاً تکلیف شرعی است - تا همه، در هر جا و مقام، در پی تحقق عدالت باشند، و با موانع - بهرگونه - درافتند.

۴. روی آوردن غیر مسلمانان منصف به پذیرش این ارزشها و تعالیم، و بهره مند گشتن از حقایق دین خدا.

۵. مایوس شدن بیگانگان و بیگانه گرایان، از سست کردن ایمان مردم، بویژه جوانان ...
 ۶. گرویدن کسانی، برای اجرای عدالت، به طلوع فجر و فوران سپیده، و از خواب گران برخاستن، و تشعشع خونین پیکرهای شهیدان را - که هنوز جامعه، گاه و گاه، هزار و بیش از هزار آنان را تشییع می کند - پیامی رعدآسا و لرزه افکن دانستن ...
 دربارهٔ هریک از این شش فایدهٔ مهم می توان توضیحاتی آورد، لیکن برعایت اختصار و اقتضا از آن همه می گذرم، و تنها دربارهٔ فایدهٔ دوم (پایداری مسلمانان بر ایمان و عمل صالح)، توضیحی کوتاه می آورم، که چه بسا اشاره ای به آن لازم باشد.

اهتمام به نگاهداری زمینه های ایمانی و اصول اعتقادی مردمان، بویژه نسلهای جوان، امری است در مرتبهٔ اهم تکالیف. و چه بسا در زمانهایی این تکلیف از راه نوشته و کتاب انجام پذیرد، یعنی کتابهایی و نوشته هایی بتوانند در نگهداشت ایمان مردم و باور نسلها (بویژه آن دسته از جوانان یا کسانی دیگر، که چیز چندانی از حقایق دین و تعالیم معصومین (ع) و خواسته های آن بزرگواران در تربیت فرد و ساختن جامعه و اجرای اسلام نمی دانند، و در معرض انواع افکار مسموم و مسموم کننده و عوامل تضعیف اعتقاد قرار دارند)،^۷ اثری داشته باشند.

استاد بزرگ محدثان شیعه، شیخ ابو جعفر صدوق (م: ۳۸۱ق)، در کتاب «إكمال الدین» - با سند - حدیثی نقل کرده است، از طریق امام جعفر صادق (ع)، از پدران بزرگوار خود، از پیامبر اکرم (ص)، که آن حضرت، به امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) چنین فرمود:

يا علي! وأعلم، أن أعجب الناس إيماناً وأعظمهم يقيناً، قومٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ، وَحُجِبَ عَنْهُمْ الْحُجَّةُ، فَأَمَّنُوا بِسَوَادِ عَلِيٍّ بِيَاضٍ.^۸

- ای علی! بدان، که مردمی در آخر الزمان خواهند آمد، که دارای شگفت انگیزترین ایمانها و استوارترین یقینها هستند، مردمی که پیامبر را ندیده اند، و حجت خدا نیز از نظر آنان پنهان است، با این وجود، از راه نوشته و کتاب (خطی سیاه بر کاغذی سپید)، ایمان می آورند (و بر ایمان خود به دین اسلام ثابت می مانند).

روشن است که «سوادِ علی بیاض» ← خطی سیاه بر کاغذی سپید، همان کتاب و نوشته است، و «باء» در «سواد»، به احتمال بسیار غالب، برای «سببیت» است، یعنی عامل ایمان آوردن و معتقد گشتن و ایمان خویش را محفوظ نگاهداشتن و بر سر اعتقادات دینی خود پایدار ماندن



آنان، همان کتابهای درست دینی است. و این حدیث شریف بیدارگر و جهت بخش، در جای خود، از معجزات است، زیرا که وصفیت «عصر غیبت»، از ۱۴۰۰ سال پیش، گفته شده و ترسیم گشته است.

و آیا کتابهایی هست که چنین کاری بکنند؟ و به گفته «ناگور»، «کار خورشید شامگاهی را بر عهده گیرد» و فروغ ایمان را در جانها زنده نگاه بدارد.

امید است اینگونه کتابها بسیار نوشته شود، و ارزان در دسترس جوانها قرار گیرد، و دارای شرایطی چند باشد، از جمله:

۱) نویسندگانی معتقد و متعهد، عالم و با صلاحیت، آگاه از کل محتوای دست اول اسلام و سیره عملی پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) و آشنا با مقتضاهای زمان.

۲) سبکی متناسب با انسان امروز و زندگی امروز (و حیات ملموس).

۳) استنادی قوی به حقایق کتاب و سنت که - به نص سخن پیامبر اکرم (ص) در حدیث متواتر «تقلین» - دو عامل اصلی و توأمان رشد و تربیت و هدایت و سعادت مند ...

و در چنین کتابهایی باید به شناساندن درست و جامع و خالص ارزشهای متعالی اسلام - بصورتی مستند و در ابعادی گوناگون (چنانکه اشاره شد) - پرداخته شود، و خود اسلام و حقایق تعالیم آن - چه قرآنی و چه حدیثی، که از هم جدایی ندارند - بر شالوده فهمی تعقلی و ادراکی تفقهی شناسانده گردد، و حساسیها از هم متمایز باشد، تا دستاویزی - به زبان اسلام - به دست دشمنان دانا و همچنین دوستان نادان داده نشود.

و اما آن حدیث، آن حدیث باز هم مهم، و باز هم عظیم، که گفتم آن را پس از مقدمه ای خواهم آورد، بعنوان تأیید کننده ارتباط عدلتهای گوناگون با یکدیگر، و نشانگر اینکه برای تحقق «عدالت معیشتی»، حضور اقسام دیگر عدالت نیز ضروری است، این حدیث است، از حضرت امام موسای کاظم (ع):

لَا يَعْدِلُ إِلَّا مَنْ يُحْسِنُ الْعَدْلَ. ۱۰

- عدالت را اجرا نتواند کرد، مگر کسی که آن را به بهترین وجه اجرا کند.

یا:

عدالت را اجرا نتواند کرد، مگر کسی که آن را به بهترین وجه بشناسد.

این حدیث شریف را به هر دو گونه بالا می توان ترجمه کرد. و روشن است - و بسیار روشن -



که مفهوم تعلیمی و تربیتی و سازنده آن تا چه اندازه مهم و بنیادین است :

- کسی که عدالت را به بهترین وجه اجرا نکند (و از آن ضعف نشان دهد، یا تبعیض قائل شود، یا از مخالفان عدالت به هراس افتد...)، نمی تواند «مجری عدالت» باشد.

- کسی که عدالت را به بهترین وجه درک نکند و ابعاد آن را نشناسد، و از عدالت تصور کامل و درستی نداشته باشد، و انسان را که هدف اجرای عدالت است درست درک نکرده باشد (و از «حیات ملموس» بیخبر باشد، و بر آثار سقوط آفرین استضعاف و فقر اشراف نداشته باشد)، نمی تواند «مجری عدالت» باشد؛ و خلاصه یعنی، مجری عدالت بودن مشکل است، و «ساخته شدن» می خواهد...^{۱۱} و اکنون و در اینجا - بعنوان تیمن و تبرک در شرح این چند حدیث - به مطالبی اشاره می کنم :

مطلب ۱. جامعه دینی جامعه ای است که در آن، مقتضیات رشد موجود باشد و موانع رشد مفقود. این ساده ترین تعریفی است که برای یک جامعه دینی و قرآنی می توان گفت. و پیداست که بنیاد بدل ناپذیر ایجاد مقتضیات رشد در جامعه، اجرای عدالت است. جامعه ای که در آن سلامت روانی وجود نداشته باشد به رشد نمی رسد. و سلامت روانی هنگامی تامین می شود که افراد یک جامعه - و خانواده ها - از «اضطراب» و «ناکامی» و «تعارض» مصون باشند. و رفع اضطراب روانی (که مادر بیماریهاست، و عوامل آن، وجود تنشهایی است که آرامش روحی انسانها را برهم می زند) و ناکامی (نرسیدن به خواسته ها - محرومیت)، و تعارض (و انتخابهای اجباری)، همه در گرو اجرای عدالت است.

مطلب ۲. اهمیت عملی هر مکتب به اندازه امکاناتی است که بتواند برای رشد انسانها فراهم سازد. در جهان معاصر - با همه دور شدن از آفاق راستین تربیت - به اهمیت تربیت توجه بیشتری شده است. اسلام از آغاز به این حقیقت بسیار مهم توجه داده است، و موانع رشد را محکوم کرده و ناجایز شمرده است، تا بتواند تربیت صحیح را در جامعه ها پی افکند.

مطلب ۳. نخستین مانع رشد روحانی انسان - که خاستگاه اصلی رشد کامل انسانی انسان نیز هست - بی اعتقادی است، و سپس پیدادگری. از اینرو، در تعالیم دینی، این هر دو امر، بعنوان دو رکن شعارهای هدایت مطرح گشته است :

(۱) «اعْبُدُوا اللَّهَ، مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»^{۱۲}، خدای را باور دارید و پرستید، که جز او

هیچ معبودی (که شایسته پرستش باشد) ندارید! ...



۲) «فَاَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ...»^{۱۳}، در دادوستد، حق هرکس را بطور کامل بدهید
(و به عدالت رفتار کنید)!

مطلب ۴. مشکل مکتبها پس از کسب قدرت، فهم درست مکتب و اجرای درست آن است. از اینرو بر درست فهمیدن دین و «تفقه در این» تأکید بسیار شده است، تا مقدمه اجرای درست آن باشد. «تفقه»، به معنای علم فقه اصطلاحی و تحصیل آن نیست، بلکه به معنای فهمیدن درست جامع و خالص و مرتبط دین و ابعاد آن است. امام علی بن ابیطالب (ع) می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ! لَا خَيْرَ فِي دِينٍ لَا تَفْقَهُ فِيهِ.^{۱۴}

- ای مردم! دینی که درست فهمیده نشود (و دینداری که از روی فهم درست دین نباشد)، هیچ خوبی در آن نیست (و منشا هیچ خیری نتواند بود).

آری، دینی که درست فهمیده نشود، و دینداری که از روی بصیرت نباشد، به هیچ خیر و برکت و هدایت و سعادت منتهی نمی گردد، نه برای فرد و نه برای اجتماع. و از شکلهای درست نفهمیدن دین اینهاست:

۱. فهم ارتجاعی دین.
۲. فهم التقاطی دین.
۳. فهم انحرافی دین.
۴. فهم اجزائی دین (فهم احکام دین، بدون فهم اهداف دین، مثلاً: احکام مالکیت، با چشمپوشی یا بیخبری از اصل بنیادین عدالت).
۵. فهم اشرافی دین (فهم دین از دیدگاه سرمایه داری و تکاثرگرایی و اترافزدگی، که بر باددهنده همه زمینه های عدالت، و در نتیجه، زمینه های رشد افراد، و در نتیجه، زمینه های دینداری و تدین بنیادین مردم و جوانان است).

مطلب ۵. در راه ایجاد مقتضیات رشد انسانی انسان و رسیدن به تربیت انسانها، فهم زمان نیز اهمیتی بسزا دارد؛ زیرا عالمان و مریبانانی که زمان را بشناسند، از تهاجمهای گوناگون مصون می مانند و جامعه را مصون می دارند.^{۱۵} و چنین عالمان و مریبانانی زیر تاثیر جریانهای ضد عدالت قرار نمی گیرند، و ارزشهای قرآنی را پاس می دارند.

مطلب ۶. شناخت درست انسان و مقام و ارزش و کرامت انسانی نیز در راه تحقق بخشی به تربیت و عدالت نقشی بس مهم دارد. شناخت دینی انسان همان است که در «عهدنامه اشتری» آمده



است:

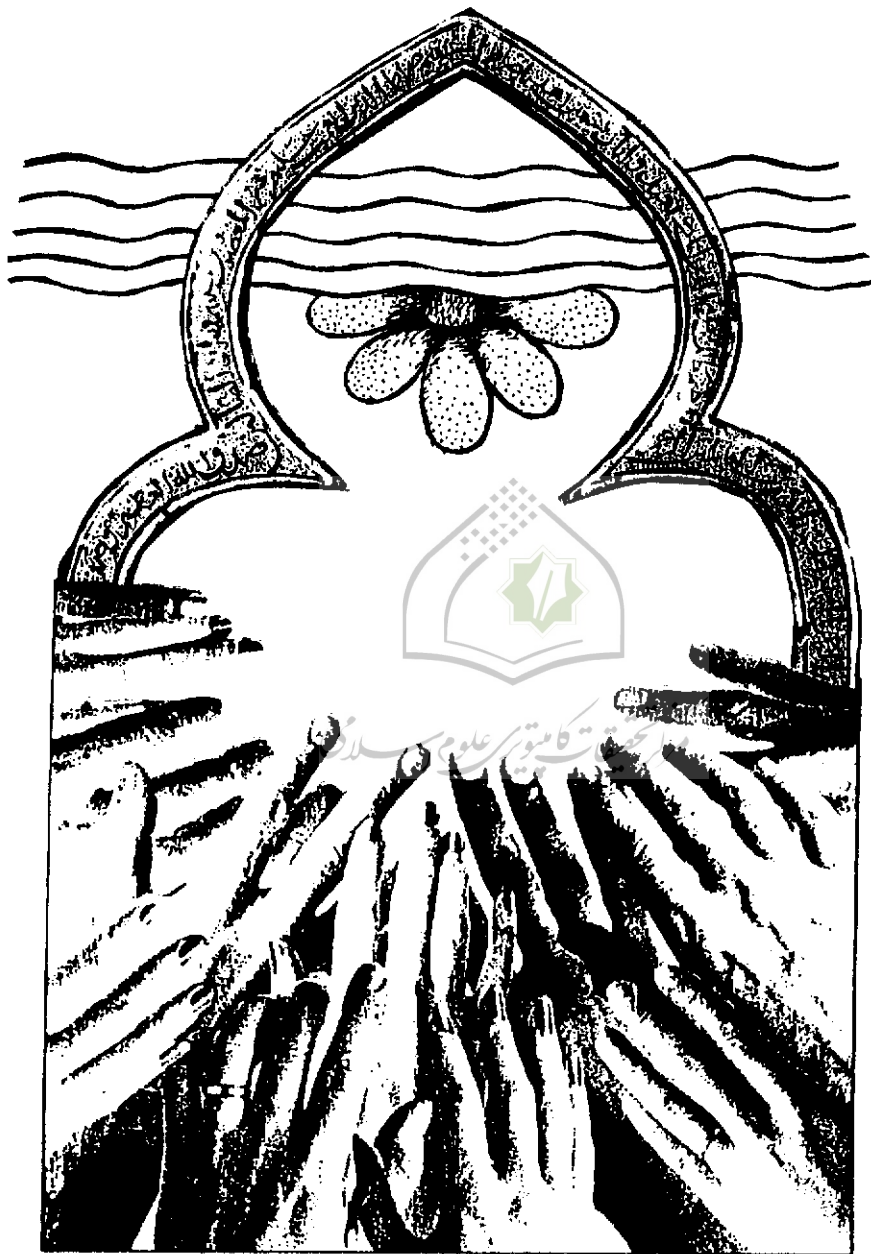
انسانها دو گونه اند: برادران دینی (همکیشان) و برابریان نوعی (همنوعان).
و هیچیک نباید تحقیر گردند یا ستم ببینند. امام علی(ع) در جایی دیگر درباره حکومت اسلامی می فرماید: «حکومتی است که به هیچکس در آن ستم نرود، نه مسلمان و نه غیر مسلمان».^{۱۶}

مطلب ۷. اغلب در محیطهای دینی، اهل دین و اهل دنیا- هر دو- دم از دین می زنند و به دنبال کار دینی می روند. یکی از بزرگترین زیانهایی که به دین می رسد، و فاجعه هایی که بیار می آید، از همین پیشامد است، زیرا اهل دنیا مانع اجرای عدالتند. و چون با اهل دین رفیق شوند، آنان را نیز از اجرای عدالت- یا اجرای درست و دقیق آن- منحرف می سازند؛ و از آنجا که این شگرد را در پوششهای دینی و به نام دین بکار می برند، و هزینه گذاریهایی را متقبل می شوند، و در پی فرصت یابیهایی برمی آیند، و در مشاغلی نفوذ می یابند، جهت دین را تغییر می دهند، و جهتگیریهای قرآنی را باطل می کنند، و مایه اسلام را می سوزانند، و در نتیجه، از جمله، نسلهای آگاه را به بریدگی و ناامیدی می کشانند. و اگر در این میان کسانی- اگرچه از روی ایمان و تعهد و دلسوزی- علتها را فراموش کنند، یا به دست فراموشی بسپارند، و برای چاره معلولها بکوشند، معلولها را تثبیت کرده اند....

مطلب ۸. هرکس خدا را از زندگی انسان بزدارد، انسان را نمی شناسد؛ و هرکس عدالت را مهم نشمارد، زندگی را نمی شناسد. و هرکس زندگی را نشناسد مقصد انسان را در زندگی نمی شناسد. شناخت جامع و کامل از انسان و زندگی و مقصد زندگی همان شناخت پیامبران است، که کاملترین آن در تعالیم قرآن و سنت آمده است. و تا این شناخت نباشد، نمی شود برای انسان کاری کرد، و او را به مسیر «رشد متعالی» راه برد؛ زیرا روشن است که بدون شناخت انسان، راهی را که باید پرود، و مقصدی را که باید به آن برسد نیز نمی توان شناخت. پس بدون شناخت انسان، زندگی نیز ناشناخته می ماند، و نیازهای گوناگون انسانی بدرستی معلوم نمی گردد، و نیازهای کاذب به جای نیازهای اصلی می نشینند، و تفاوت و تبعیض که ضد شناخت انسان و مسائل انسان است (و در تعالیم اسلامی همواره نکوهیده شده است)، رواج می یابد، و فضای زندگی را تیره و تار می سازد.

بنابراین- چنانکه در مطلب ۶ گفته شد- نخست باید انسان بدرستی شناخته شود (یعنی: با





انسان‌شناسی قرآنی شناخته شود)، و معلوم گردد که:

۱. در اینجا برای چه آمده است؟ و
۲. این زندگی، کدامین مرحله از مراحل هستی اوست؟ و
۳. مقصود از گذر، از این گذرگاه و منزل و مرحله چیست؟ و
۴. نیازهای گوناگون او در این زندگی برای رسیدن به مقصد اصلی کدام است؟ و
۵. مقصد اصلی کجاست؟ و
۶. هدف نهایی چیست؟ و
۷. آیا بدون رفع نیازهای او در این زندگی، به مقصد اصلی و هدف نهایی خواهد- می‌تواند- رسید یا نه؟

اگر این شناختها- بصورتی درست، و با همه ابعاد- حاصل نگردد، نه رشدی تحقق می‌یابد و نه تربیتی و نه هدایتی؛ حتی مکتبهای قدیمی هندی و بودایی و تائویی و رهبانی، که به ریاضتهای سخت و پررنج می‌پرداختند، و به دنیا پشت می‌کردند، و تن و نیازهای آن را- حتی بصورتی مبتنی بر موازین خرد طبیعی و عقل- بر نمی‌آوردند، انسان و زندگی را نشناخته بودند، جهان مادی امروز که هیچ...

انسان برای مبارزه با خود آفریده نشده است، بلکه برای مبارزه با خودیّت آفریده شده است، یعنی برای حرکت تکاملی، در زندگی معتدل، و در میان جمع انسانی. و تحقق این حرکت بدون عدالت محال است. پس در مرحله نخست باید به شناخت انسان پرداخت، و شناساندن انسان به خودش بویژه جوانان، و شناخت نیازهای گوناگون و سازنده‌های مختلف او، (و همچنین نیازهای کاذب و طرد آنها)، در همه مراحل تن و روح، و در همه دوران عمر، حتی پیش از تولد و پس از مرگ...

و کاملترین شناخت انسان- بدینگونه که یاد شد- همان شناخت قرآنی است با تبیین معصوم(ع)؛ شناختی که در بسیاری از آیات قرآن کریم آمده است، و در احادیث تفسیر گشته است، و نقطه اوج کمال انسان، در «تقوی» دانسته شده است، و راه رسیدن به تقوی را عدالت دانسته است (اعدلوا، هو اقربُ للتقوی).^{۱۷} و عدالت راستین رسیدن به جامعه منهای فقر است؛ چنانکه امام علی(ع) درباره کوفه (تنها شهری که در اختیار او بود، و از نفوذ عوامل گوناگون و مخرب نیز مصونیت چندانی نداشت)، می‌فرماید:



ما اصْبِحَ بِالْكُوفَةِ اِحْدَ اِلَّا نَاعِمًا، اِنْ اَدْنَاهُمْ مَنْزِلَةً لِيَاْكُلُ الْبُرَّ، وَيَجْلِسُ فِي الظِّلِّ،
وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ. ۱۸

- هیچ کس در کوفه نیست که زندگی او سامانی نیافته باشد، پایین ترین افراد نان گندم می خورند، و خانه دارند، و از بهترین آب آشامیدنی استفاده می کنند.

و این چگونگی در کوفه جنگ زده و نفوذ یافته آنروز، یعنی اینکه همه از رفاه نسبی برخوردار باشند، و فقیری در آن یافت نشود، و اگر سائلی - حتی غیر مسلمان - در رهگذر به چشم بخورد، غیر عادی باشد، ۱۹ بحق بسیار بسیار اهمیت دارد. شاید، چنین شهری در تاریخ، دیگر پدید نیامده باشد.

مطلب ۹. ممکن است پنداشته شود که فراخوانی به ساختن جامعه منهای فقر - که نمونه ای عملی از آن در بالا نشان داده شد - یک خواسته ذهنی و آرمانی است، و چنین چیزی ممکن نیست. این سخن ممکن است گفته شود، و بسیار هم گفته شود، لیکن پنداری بیش نیست؛ زیرا چنانکه گفته شد - و نیازی به گفتن ندارد - قرآن کریم امر می کند به اجرای عدالت، و حضور عدالت را در زندگیهای مردمان واجب می داند. و در علم «اصول فقه» - با دلائل عقلی و نقلی - ثابت شده است که تکلیف کردن به چیزی که ممکن و شدنی نیست، و انجام دادن آن از قدرت و توان انسانها بیرون است (تکلیف مالا یطاق) ممکن نیست، یعنی هیچ خردمندی کاری را که عملی نیست تکلیف نمی کند و واجب نمی سازد. پس معلوم می شود اجرای عدالت ممکن است و کاری است شدنی، از این رو خداوند متعال آن را واجب کرده است (اِنَّ السَّالَةَ بِاَمْرٍ بِالْعَدْلِ ۲۰).

همچنین قرآن کریم، هدف اجتماعی از بعثت پیامبران را «اقامة قسط» معرفی کرده است که همان حضور عدالت است در میان مردمان بصورتی سرشار و همه گیر (لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)، ۲۱ یعنی ساختن جامعه قائم بالقسط. و آیا ممکن است که خداوند حکیم دانا و مهربان و عادل، امری را که شدنی نیست، هدف نهضت دراز دامن و بزرگ آهنگ پیامبران خود قرار داده باشد؟ نه، هرگز! پس اقامة قسط و اجرای عدالت ممکن است و عملی است. و آیا عدالت چیست؟ عدالت بنا بر سخن دو مفسر راستین قرآن و دو آگاه از مراد خدای سبحان، و دو معصوم در قلمرو هدایت و تربیت انسان، همان است که فقر نباشد و مردم در معیشت و زندگی به «استغنا» (بی نیازی) برسند،



و به راه رشد درآیند؛ که بدون عدالت تربیت نیست، و بدون تربیت رشد نیست، و بدون رشد هدایت نیست، و بدون هدایت معرفت نیست، و بدون معرفت عبادت نیست، و بدون عبادت سعادت نیست. زیرا سعادت کفایت در حال ارتباط انسان با خدا را می یابد. و یکی از مهمترین عوامل و زمینه های ممکن سازی ارتباط انسان با خدا، اجرای عدالت است، از اینرو، در بیان هدف از هدایت پیامبران (که برای قسط و عدل میان انسانان به خدا و سوره بقره انسانها به معرفت خداوند و عبادت او و رسیدن به سعادت آمده اند)، اقامه قسط و تسویه عدالت در میان مردمان یادگشته است. و از این رو است که امام علی (ع) می فرماید: «العدل حیاة الاحکام» ← زننده شدن دین و احکام دین به اجرای عدالت است.

کسانی که به احکام دین و ترویج احکام دین می اندیشند، از آن عدالت و اجرای آن - که از بزرگترین واجبات الهی و احکام دین است - غفلت می ورزند، از راه و روش پیامبران، از شناخت زندگی و انسان، از فهم اهداف قرآن، و از معرفت ماهیت «الهی-انسانی» تعالیم معصومان (ع) و سیره عملی آنان بدورند؛ تعالیمی که همه گونه «عسر» و «حرج» را نفی می کند، و همه گونه استطاعت را - در ادای تکلیف - لازم می شمارد؛ تعالیمی که با منطق حیات مادی انسانی در این کره خاکی - کره نیازها و وابستگیها - کاملاً مرتبط و منطبق است، و پیامبر بزرگوارش می فرماید: «لولا الحزنُ ما صلینا ولا صلنا ...» ۲۳ ← اگر نان نباشد (مواد غذایی نباشد و نخوریم و تغذیه نکنیم و توان نیابیم) نه می توانیم نماز بخوانیم و نه می توانیم روزه بگیریم و ...»، و همینگونه است دیگر نیازهای ضروری ... پس اقدام راستین برای اجرای عدالت که مقدمه انجام دادن واجبات است نیز از مهمترین واجبات است. و غفلت از آن، در حوزه دین و تعریف دین و تبلیغ دین، ناقص معرفتی کردن دین خداست، یعنی فاقد بودن عامل ضروری برای رشد فرد و تعالی اجتماع؛ و مبادا که موفقیتهای ضروری را موفقیت بشمار آوریم، که فاجعه ای دیگر است.

مطلب ۱۰. البته اجرای عدالت و اقامه قسط کار آسانی نیست، و با هر شرایطی سازگار نیست. در همین نوشتار اشاره کردیم که باید، در راه تحقق بخشی به عدالت چه کرد، و چه حذفهایی را پذیرفت، و چه روابطی را برید؛ امام علی بن ابیطالب (ع)، شرایط و ویژگیهای کسانی را که بخواهند امر خدای را برپای دارند و عدالت حقه را اجرا کنند بیان کرده است، و آن نستوهی چند بُعدی و ضروری برای این اقدام عظیم را ترسیم نموده است:



لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ - مُبْحَاهُ - إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ، وَلَا يُضَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَاعِ. ۲۴

- امر خدای سبحان را فقط سه کس می تواند اجرا کند: کسی که سازشکار نباشد؛ کسی که رنگ نپذیرد (و خود به خطاکاری و بر خورداری تمایل نیابد)، و کسی که برای خود چیزی نخواهد (هر چه باشد).

مطلب ۱۱. اقتصاد تکاثری و سرمایه داری نه تنها ضد عدالت و مانع اجرای آن است، بلکه ضد انسانیت است. به این مطلب توجه کنید:

از وقتی که بسط فرهنگ مصرف، راهگشای سلطه های دارویی شد، شرکتهای چند ملیتی با حاکم کردن نظام انحصاری تجارت، باعث انحراف داروهای درمانی از مسیر واقعی خود شدند، به نحوی که مصالح بیشمار در آخرین درجه اهمیت قرار گرفت. این سلطه نه تنها موجب اختلال در بهره گیری درمانی شد، بلکه دارو را به صورت کالایی تجارتمی درآورد، حتی از این ماده - که دو مین نیاز بشر را تشکیل می دهد - جهت مقاصد سیاسی نیز استفاده شد. مقایسه اطلاعات ارائه شده توسط این نظام، در خصوص یک دارو، در کشورهای مختلف، نشان می دهد، هر کشوری که جویانگه و سیمتری برای گسترش این فرهنگ باشد، با پرده پوشی یا مبالغه در بیان حقایق دارویی، سعی در استضعاف فرهنگی جهت مصرف هر چه بیشتر این کالا داشته اند. ۲۵

اکنون بنگرید که سیاستمداران و سرمایه داران در جهان - و در هر جای جهان - چگونه عمل می کنند، و به انسانها به چه چشم می نگرند؟! اینکه قرآن کریم با «تکاثر» و «اتراف» مبارزه کرده است، و در احادیث آنهمه به طرد این دو پدیده ضد عدالت و ضد انسانیت پرداخته شده است، برای همین است که عدالت راهی برای تحقق بیابد، و بشریت به سوی ساختن جامعه های قائم بالقسط پیش رود.

مطلب ۱۲. در روزگار اخیر - گاه - به ابعاد آثار غیر اقتصادی «فقر» نیز توجهی شده است. اسلام از آغاز به آثار گوناگون و شوم فقر توجه داده است، و احادیث فراوانی در این باره در مدارک معتبر اسلامی رسیده است، تا جایی که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا»، ۲۶ فقر را نزدیک به آن شمرده است که به صورت عاملی برای بزرگترین سقوط در زندگی انسان - که کفر و بی ایمانی است - درآید، و مهمترین زیان را به تربیت و رشد انسانی فرد و



جامعه برساند.

این حدیث - و امثال آن - بخوبی می فهماند که مصیبت فقر و فاجعه آن، نه تنها در این است که شکم فقیر گرسنه و تن او برهنه می ماند، بلکه انسان محروم ممکن است از هر گونه سرمایه حیات ابدی، که ایمان و عمل به احکام گوناگون دین است - و بیشتر بلکه همه، نیاز به وسائل و «مقدمات» و «مقارنات» مادی دارد - نیز محروم بماند، و سرمایه ابدی وی تباه گردد ... و آیا درباره رفع محرومیت معنوی محرومان و مستضعفان و فرزندان دختر و پسر آنان و کودکان معصومان با چه کوشایی و گستره ای باید به تلاش پرداخت، و به کوشیدن برخاست؟ ... و چسان باید حقوق آنان را از حلقوم غاصبان اقتصادی درآورد و به آنان رسانید ...؟ و چگونه باید دستگاههای مربوط را در این باره به عمل به وظایف خویش واداشت و فعال و بی پروا ساخت ...؟

مطلب ۱۳. باید غافل نبود که آثار شوم فقر، به افراد و خانوارها منحصر نمی ماند، بلکه در سطح جامعه نیز اثر می گذارد، زیرا که تاثیرهای ویرانگر و پیامدهای گوناگون پیوسته به آن، از افراد و خانواده های مستضعف و محروم می گذرد، و جامعه را به گونه های مختلف آسیب زده می سازد، چون بخشهای گوناگون جامعه مانند ظروف مرتبط است پس بنابراین اصل مسلم و محسوس، فقر و استضعاف، یک فاجعه هولناک و یک مصیبت اجتماعی و انسانی و دینی و تربیتی بزرگ است، که آثار آن به فقر آفرینان و استضعاف گستران نیز می رسد، و آنان را نیز با زیانهای مادی و معنوی بسیار و گاه خطرهای بزرگ مواجه می دارد (و عذاب اخروی دردناکتر است و ماندگارتر).

مطلب ۱۴. اکنون مدتی است که سیاست جهانی استعمار در برخورد با اسلام، و رسیدن به حساب این عامل بزرگ تهدیدکننده و هراس آفرین برای استعمارگران اقدام به تهاجم فرهنگی، و هجوم اعتقادی، و تخریب اخلاقی، و تضعیف باورهای دینی و مبانی ایمانی نسلهای جوان اسلام است، تا از عمل کردن به اسلام (که یکی از وظایف آن، مبارزه با ظلم تا حد شهادت است) دست بردارند، و دست کم در این باورها سست و شک دار شوند، و این صلابتهای استعمار خردکن را به دست تردید و فراموشی بسپارند؛ نسلهایی که در هر جای برای استعمارگران و متجاوزان مشکل می آفرینند، و دیگران را نیز وارد صحنه های مبارزات کرده اند و می کنند ...

با این حساب روشن و ملموس، کسانی که در کشورهای اسلامی، به نام دین، «حضور



اجتماعی» دارند، چه به عنوان «عالمان» و چه به عنوان «حاکمان»، و در سنگر اعتقادات و سنت‌های مقدس جای گرفته‌اند، و باورهای ایمانی را پشتوانه قرار داده‌اند، باید خدا را همواره در نظر آورند، و از نظر ولی وقت حضرت حجت بن الحسن المهدی (عج) غفلت نداشته باشند، و همواره برای خالص سازی حوزه‌های حضوری و عملکردی خویش بکوشند، و در همه ابعاد حضورها و نظردادنها و مدیریتها و اقدامهای اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و قضایی و هنری و ... به گونه‌ای عمل کنند که حربه از دست مخالفان گرفته شود؛ و خود همین نظرها و عملکردها چنان سالم و قوی باشد، که برای مصون ماندن اعتقادات نسلهای جوان و تاثیرپذیر، پشتوانه‌ای نیرومند به شمار آید، و برای جوانان آگاه قابل استناد و احتجاج باشد.

امروز که حاکمیت، عنوان حاکمیت دینی دارد، ایام آل محمد (ص) - بطور عمده - از راه چگونگی عملکردها پشتیبانی می‌شوند، و با ارائه دیدگاههای مترقی و جامع، از سوی عالمان، بر باورها پای می‌فشارند، و در برابر هرگونه هجوم اعتقادی و تهاجم فرهنگی مصونیت می‌یابند. بحثهای عمیق و پاسخگو و قانع‌کننده و شبهه‌زدای کلامی و عقیدتی لازم است - و یقین لازم است - سخنرانیهای مناسب، و خطبه‌های مطابق واقع نیز، در جای خود، می‌تواند سودمند باشد، لیکن کافی نیست، زیرا که مراحل اقدامی و عملکردی اهمیتی بسزا دارد، و نسل جوان به این مراحل بیشتر نگاه می‌کند. و از اینجاست که آموزشگر خورشیدنگر تعالیم الهی، حضرت امام جعفر صادق (ع)، که تجسم انسان شناسی قرآنی است، و بر راز و رموزهای روح انسانی و اسرار رشد و تربیت آدمی واقف است، می‌فرماید:

كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ، وَلَا تَكُونُوا دُعَاةَ بَالِسِتِّكُمْ. ۲۷

- مردمان را با عمل کردن خود، (به دین و دینداری) فراخوانید، و [تنها] با سخن گفتن فراخوانید.

و روشن است که از نظر مدیریت و اجتماع، در یک جامعه دینی، اجرای عدالت در قله همه اقدامها جای دارد، چنانکه همواره - در نوشته‌ها - از آیات و احادیث بر آن استشهاد کرده‌ام؛ و چنانکه تجربه عینی نیز - هر آن - گواه آن است. پس این است عامل بزرگ حفظ نسلهای جوان اسلام ...

مطلب ۱۵. در سخنان و ایستارها، بر نفی لیبرال و لیبرالیسم تاکید می‌شود؛ و منظور

لیبرالیسم فرهنگی است - برحسب تصور - در صورتی که مشکل اصلی، و انقلاب شکن واقعی، لیبرالهای اقتصادیند، که با وجود و نفوذ آنان و تسلطشان بر امور، مبارزه با لیبرالیسم فرهنگی - در صورتی که در تشخیص مصداق نیز اشتباهی نباشد - نه ممکن است و نه مثمر. أم الفساد همان لیبرالیسم اقتصادی است که - بناچار - زاینده لیبرالیسم فرهنگی است چگونه ممکن است در جامعه ای لیبرالیسم اقتصادی باشد، و از لیبرالیسم فرهنگی پرهیز شود؟

و از اینجاست که «قرآن کریم»، مسئله قارون (مظهر لیبرالیسم اقتصادی) را با اهمیت و ذکر خصصتها و ویژگیهایش یاد می کند، تا خوب شناسانده شود؛ و پس از هشدار نسبت به طاغوت سیاسی (فرعون)، تنها به ذکر هامان (مظهر لیبرالیسم فرهنگی)، بسنده نمی کند، و قارون را می شناساند. لیکن ما - برخلاف مشی قرآن و انبیایی - همه ترس خود را (درباره تباه شدن انقلاب، و سقوط جامعه، و سر خوردن مردم، و بر پا رفتن ایثارها، و افتادن فرصت به دست سودپرستان جانی)، به لیبرالیسم فرهنگی منحصر می کنیم (و در تشخیص مصداق و موارد نیز - اغلب - بر خوردی سطحی داریم)، و هیچ توجهی به لیبرالیسم اقتصادی نداریم، و جامعه را که سوخته دست آن است و جنایات آن، هیچ از آن بیم نمی دهیم.

در پایان، برای تبرک و تنبّه، حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل می کنم، و درک عظمت آن را، در ابعاد اجرای عدالت، و ساختن جامعه قرآنی، و کمک به رشد انسانی، به خوانندگان گرامی بیدار دل و امی گذارم:

عَدْلُ سَاعَةٍ، خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً، قِيَامِ لَيْلِهَا وَصِيَامِ نَهَارِهَا. ۲۸

- یک ساعت اجرای عدالت، بهتر است از هفتاد سال عبادت، همه شبهای نماز، و همه روزهای روزه ...

*

[یادآوری: پس از رسیدن پرسشنامه مجله «نقد و نظر»، و این پیام که، چون این شماره درباره «عدالت» است، گردانندگان محترم آن مجله خواسته اند تا از این بنده نیز نوشتاری در آن باشد، این چند صفحه را نوشتم؛ با وجود کمی وقت، و محدود شدن فرصتها، و خستگی مفرط، و کارهای ناتمام برجای مانده (اگرچه به گفته صائب: کار جهان تمامی، هرگز نمی پذیرد/ پیش از تمامی عمر، خود را تمام



گردان) ... پس امید است برخی از فاضلان و دوستانی که به کارهای علمی و تحقیقی و مطبوعاتی می پردازند، و به این ناتوان نظری لطف آمیز دارند، از وی کاری نخواهند، و نوشته ای انتظار نداشته باشند، تا شاید برخی از کارهای ناتمام خود را - که با احتمال، به پایان رساندن آنها مقدم است - به پایان برساند.

وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ يَخْدُمُ الْحَقَّ لِدَاتِ الْحَقِّ، وَيَسْعَى
لِإِقَامَةِ الْقِسْطِ وَالْعَدْلِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.



پی نوشتها:

۱. «گزیده گوهر مراد»، ص ۲۳، مقدمه و توضیحات و واژه نامه، صمد موحد، تهران، کتابخانه طهوری (۱۳۶۴ ش).
۲. «رسالة صناعیه» (حقائق الصنائع)، چاپ مشهد، با مقدمه و اهتمام دکتر علی اکبر شهابی (۱۳۱۷ ش).
۳. «کافی»، ج ۳، ص ۵۶۸، «الحیة»، ج ۶، ص ۳۲۵.
۴. به جلد سوم تا ششم «الحیة» مراجعه کنید، و آیات و احادیث مذکور در این مجلدات را با دقت بخوانید، و در ارتباط با هم در آنها بیندیشید و آفاق عمل به آنها را برای رهایی واقعی مستضعفان در برابر خود مجسم سازید.
۵. «کافی»، ج ۱، ص ۵۴۲، «الحیة»، ج ۶، ص ۳۴۵.
۶. «وسائل الشیعه»، ج ۱۸، ص ۱۵۵.
۷. مطلب ۱۴، در صفحه های بعد ملاحظه شود.
۸. «اکمال الدین»، ج ۱، ص ۴۰۵؛ نیز «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۱۲۵.
۹. «خورشید شامگاهی گفت: کیست که کار مرا بر عهده گیرد؟»، از «تاگور» - «کتاب هفته»، شماره ۱۰.
۱۰. «کافی»، ج ۱، ص ۵۴۲، «الحیة»، ج ۶، ص ۳۴۶.
۱۱. مطلب ۱۰، در صفحه های بعد، نیز ملاحظه شود.



۱۲. «سورة اعراف» (۷)، آية ۸۵.
۱۳. همان.
۱۴. «بحار»، ج ۷۰ (واز چاپ بيروت، ۶۷)، ص ۳۰۷، به نقل از كتاب «المحاسن».
۱۵. اقتباس از سخن امام صادق (ع) - «تحف العقول».
۱۶. «كافي»، ج ۸، ص ۳۲.
۱۷. «سورة مائدة» (۵)، آية ۸.
۱۸. «بحار»، ج ۴۰، ص ۳۲۷، به نقل از كتاب «فضائل»، احمد حنبل. اين كتاب «فضائل»، ظاهراً همان كتاب «مناقب علي بن ابي طالب (ع)» است، كه در شمار تاليفات احمد بن حنبل شيباني (م: ۲۴۱ق)، امام مذهب حنبلي، ذكر شده است، «دايرة المعارف تشيع»، ج ۱، ص ۵۱۸.
۱۹. اشاره است به داستان پيرمرد نابيناي مسيحي، كه در رهگذر سؤال مي كند، و چون امام علي (ع) او را ديد، پديده اي نامانوس دانست، و با بكار بردن واژه «ما»، در سؤال - كه براي پرسش از اشياء است نه اشخاص - به نامتعارف بودن چنين چيزي موضوعيت داد، «وسائل الشيعة»، ج ۱۱، ص ۴۹، «الحياة»، ج ۶، ص ۳۰۲.
۲۰. «سورة نحل» (۱۶)، آية ۹۰.
۲۱. «سورة حديد» (۵۷)، آية ۲۵.
۲۲. «الحياة»، ج ۶، ص ۴۰۴.
۲۳. «كافي»، ج ۵، ص ۷۳؛ و ج ۶، ص ۲۸۷؛ «الحياة»، ج ۳، ص ۲۲۶، «ترجمة فارسي»، ص ۲۹۱.
۲۴. «نهج البلاغه»، فيض الاسلام، ص ۱۱۳۷، «شرح عبده»، جزء ۳، ص ۱۷۶.
۲۵. «اطلاعات داروثي»، دكتور صادق جاويدان نژاد، ج ۱، ص ۵، انتشارات دانشگاه تهران (چاپ پنجم).
۲۶. «خصال»، ج ۱، ص ۱۲؛ «الحياة»، ج ۴، ص ۳۰۸ به بعد، احاديث متعدده در اين باره.
۲۷. «قرب الاسناد»، ص ۵۲؛ «اصول كافي»، ج ۲، ص ۷۸؛ «الحياة»، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۲۶، ترجمه فارسي، ۵۱۴-۵۲۲.
۲۸. «بحار»، ج ۷۵، (۷۲)، از چاپ بيروت)، ص ۳۵۲، از كتاب «جامع الاخبار»، «الحياة»، ج ۶، ص ۳۲۵.

